

به مناسبت بزرگداشت روز زن

روز ۸ مارس هر سال فرصتی بوده است تا نگاهی به وضعیت زنان ایران در عرصه اجتماعی و سیاسی بیاندازیم.

از آنجائیکه زنان نیمی از افراد جامعه را دربرمی گیرند، پرداختن به مسائل آنان، در حقیقت به معنای پرداختن به کلیه مسائل روز جامعه ایران می شود. از اینرو، ما نیز همواره شاهد و ناظر حضور آنان در زمینه های بسیاری از مبارزات مردمی بر علیه رژیم اسلامی ایران بوده ایم. تک تک زنان ایران نه تنها بطور مدام در حال جنگیدن با جمهوری اسلامی بر سر حقوق انسانی، اجتماعی و مدنی خود بوده اند، بلکه در چند سال اخیر همواره در صحنه مبارزات سیاسی حضور داشته و با تمام امکانات و قدرت خود، پا به پای مردان مبارزه کرده اند. انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری یکی از دستاوردهای بزرگ زنان در مبارزه با رژیم مستبد و تمامیت خواه اسلامی در دهه دوم حیات این نظام بود. حضور پا به پای زنان کارگر در مبارزات کارگران ایران بر علیه قوانین کار و انواع فشار و ستم وارد بر کارگران، از قبیل دستمزدهای عقب افتاده، اخراج ها، میزان حقوق، بیمه و مزایا یک نمونه و حضور دختران دانشجو در مبارزات دانشجویی قریب به دو سال پیش و حضور زنان در دفاع از حقوق دموکراتیک و حق بیان مطبوعات توقیف شده نمونه دیگری از مبارزاتی بوده است که بر روی انتخابات نمایندگان مجلس ششم تأثیر مستقیم گذاشت. حضور مستقیم و پیگیری افشار مختلف زنان ایران در مسائل روز کشور و در مبارزه علیه ستم جنسی ای که قوانین اسلامی بر زن روا داشته (به خصوص کوشش زنان در انتشار مجلات و مطرح کردن فشارها و محدودیت هائی که قوانین رژیم اسلامی بر زنان تحمیل کرده)، جو کنونی ایران را به آنجا رسانیده که حتی صدای مهره های

اصلاح طلبی همچون زهرا رهنورد، رئیس دانشگاه الزهرا، اینطور به اعتراض و نگرانی بلند شده و در رابطه با دستگیری روزنامه نگار، فریبا داوودی، می گوید: «ما نمی گوییم که در کشور جرمی وجود ندارد و زنان و مردان مرتکب جرم نمی شوند، اما باید از مجاری قانونی و اخلاقی ... بهره مند باشیم...»، «چرا باید...» یک زن روزنامه نگار را جلوی فرزند و همسرش با خشونت از خانه و خانواده جدا کرده و در حبس قرار دهند.» «چرا با زنان نخبه و اندیشمندان، این چنین ظالمانه و خشونت بار رفتار می شود.» (تهران، ایرانا، ۱۱ اسفند ۱۳۷۹ برابر اول مارس ۲۰۰۱).

جواب به این سنوال ها بر همگان روشن است: در کلیه نظام های دیکتاتوری کشورهایمانند ایران، به هر شکل و لباسی، گرفتن همه گونه حق آزادی (بخصوص حق بیان) و خفه کردن هرگونه صدائی در گلو، تضمین کننده عمر این نوع نظام ها است (البته تا زمانیکه موقع قیام مردمی فرارسد).

اما در چنین دورانی همواره فشار و ستمی مضاعف بر زنان روا داشته می شود و دلیل آنهم براحتی برای همگان قابل درک است: آنگاه که زنان مبارز و پیشروی جامعه ای برای مبارزه بر علیه بیدادگریهای رژیم کشور خود برخیزند، ناخودآگاه این حرکت به فرو ریختن یکی از پایه های رژیم که همان اصل ستم مضاعف بر زن باشد، منتهی می گردد. دلیل اینهم آنچنان مبهم نیست: ستم جنسی بر زن یکی از سه اصل اساسی است که نظام مالکیت خصوصی از ابتدا بر آن متکی و استوار گردید.

از اینرو است که نظر پردازان رژیم اسلامی ایران هم با کمال وقاحت، قادرند سر خود را بالا گرفته و اینگونه ادعا کنند:

عبدالکریم سروش: «...وقتی چیزی در تاریخ قاعده شد، باید آنرا واجد ریشه ای که در روان یا ساختمان بیولوژیک انسان دانست.»، «من نمی خواهم بگویم به زنان ظلمی شده یا نشده، بلکه می خواهم بگویم که با این تیبیین مبتنی بر ظلم مسئله حل

نمی شود»، «...با چنین تحلیلی شاید دیگر نامش را ظلم هم نتوان گذاشت. وقتی امری مقتضی شرایط است چگونه می توان نام آنرا ظلم گذاشت.»
نقض گفته سروش را در نظریه رهنورد، ایرانا اینطور عنوان می کند: «هم اکنون زنان پیشتر از قانون حرکت می کنند، اما به لحاظ قانون های مدنی گرفتار موانع و مشکلات بسیار بزرگی هستند که جلوی رشد و فعالیت آنها را گرفته است.»
وقتی که رهنورد از مراجع قضائی و قوه مقننه می خواهد تا در اصلاح قوانین قیم مآبانه نسبت به زنان کوشش شود، ما این نتیجه را می توانیم بگیریم:

(۱) بازدهی آنهمه آموزش های اسلامی بر روی زنان ایران، در واقع به ضدنظریه سروش تبدیل گشته و نشان می دهد که این نظریه ها نه تنها «ریشه در روان و ساختمان بیولوژیکی» (ساختمان بدنی) زن ندارد، بلکه (۲) ریشه اصلی در درون قوانین است. رژیم هم بر پایه همین قوانین استوار است. لذا رژیم به افرادی مانند سروش نیاز دارد تا به اصطلاح جوابگوی فلسفی این موج در حال پیشرفت باشد و تا آنجا که ممکن است همچون سدی جلوی این حرکت را بگیرد. اخلاق و تعصبات مذهبی هم بعنوان یکی از این وسایل، همیشه بکار گرفته شده است.

جمع بندی زهرا رهنورد از وضعیت زنان ایران در رژیم اسلامی و پیشنهاد او در مورد تغییر قانون کاملاً صحیح و حتی انقلابی است. منتهی به نظر ما یک اشکال اساسی دارد و آن این است که پیشنهاد این تغییر در قانون به نفع زنان را به تهیه کنندگان و مجریان این قوانین می دهد گویی آنها ندانسته و از روی سهل انگاری و نادانی این قوانین را پیاده کرده و در این بیست و دو سال به زنان ایران تحمیل کرده اند!

آنان که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ این قوانین را به عنوان «قانون اساسی» تصویب کرده و تا کنون نیز به اجرا درآورده اند، به خوبی به نوع و میزان بندهایی که این قوانین بر دست و پای زنان می زدند، آگاه بوده و هستند و به همین دلیل هم

نظرپردازان خود را از انواع حجت الاسلام‌ها و آیت الله‌ها و «دانشمندان» بوجود آورده‌اند، تا از طریق رشد تعصبات مذهبی بتوانند جلوی هرگونه مقاومت و مبارزه‌ای را که زنان در راه کسب آزادی و حقوقشان می‌کنند، سلب نمایند. سلب حقوق مدنی و اجتماعی از زنان عملاً نیمی از جامعه را فلج کرده و آنان بر اثر فقر فرهنگی از یک طرف و فقر اقتصادی ناشی از نظام حاکم و قوانین ظالمانه آن از طرف دیگر، در زندگی بقدری درگیر ابتدائی‌ترین مسائل و نیازهای روزمره می‌شوند که دیگر فرصت و توانی برای مبارزه بجا نمی‌ماند.

لذا ساده لوحانه خواهد بود، اگر تصور کنیم که می‌توانیم سردمداران این رژیم را با منطق، گوشزد یا خواهش و تمنی به ایجاد کوچکترین تغییری اساسی در وضع زنان ایران، وادار کنیم. اضافه بر این، اصلاحاتی هم که در چهارچوب قانون اساسی کنونی انجام گیرد، هرگز نمی‌تواند جوابگوی نیازهای آزادیخواهانه و حقوق انسانی زنان ایران باشد.

در بهترین شکل، این اصلاحات وضع زنان ایران را به دوران قبل از انقلاب و زمان شاه باز می‌گرداند. در میان ما هنوز هستند کسانی که خود، آن دوران را تجربه کرده و خوب به خاطر می‌آورند که وضع زنان در برابر قانون و در اجتماع چگونه بود. صرف نداشتن حجاب یا تا حدودی حق انتخاب لباس یا حق کار و تحصیل در بسیاری از زمینه‌ها، هرگز نتوانست حقوق واقعی زنان را در برابر قانون و اجتماع نسبت به آنها ادا کرده و از ستم جنسی بر زن جلوگیری نماید. موارد زیر از جمله زنجیرهائی است که در نظام سرمایه‌داری وابسته به غرب شاه، بر دست و پای زنان ایران در شهرهای بزرگی چون تهران که «دروازه‌های تمدن به رویش باز شده بود» دیده می‌شد:

- ۱- اجازه دختر بدست پدر و برادر، اجازه زن بدست شوهر بود. در خانواده‌ها آزادی‌هایی که به پسران داده می‌شد، برای دختران ناشایست بشمار می‌آمد. در روابط زناشویی، زنی قابل تقدیر بود که بتواند نقش

کلفت، وسیله خصوصی ارضاء همسر، ماشین تولید مثل و مسنول کلیه امور مربوط به خانه و افراد خانه را بازی کند و با همه این وجود، همیشه با پوشیدن لباس های «شیک» و آرایش صورت و موی خود، شوهر خود را از رها کردن او و بدنبال زنان دیگر رفتن باز دارد! زن شایسته کسی بود که همه ایی مسائل را با روی باز و خلق و خوی خوب و پسندیده پذیرفته و اعتراض نمی کرد!

۲- اجازه کار و تحصیل زن بدست شوهر بود. لذا خیلی از مردان دختران کم سن و سال را انتخاب می کردند تا آنان را «بنا به میل و سلیقه خویش پرورش دهند»!

۳- زنان کارگر و کارمند همواره در محل کار خود از جانب مردان مورد بی احترامی و بی حرمتی قرار می گرفتند. لذا هر کسی حاضر نبود با زنی که مثلاً پرستار یا نرس بود ازدواج کند. گویی آن زن کالای دست دومی در بازار بود! اما با تمام اینها نظام حاکم هیچگونه بودجه اقتصادی خاصی برای زنانی که مجبور بودند برای گذران زندگی خود کار کنند، نداشت، تا این زنان بر اثر فشار مالی روی به هر کاری نبرند.

۴- حق طلاق همواره با مرد بود. حتی با وجود دادگاه های خانواده که به اصطلاح برای ایجاد تساوی حقوق و عدالت بین زن و مرد در امر طلاق ایجاد شده بود، باز هم زن نیاز به این داشت که شوهر یا وکیل شوهرش سوره طلاق را بخواند، در غیر اینصورت زن باز هم نمی توانست طلاق خود را بگیرد، حتی با داشتن ورقه حق طلاق از سوی دادگاه. اما اگر مرد مایل به طلاق دادن بود، پس از رفتن به دادگاه خانواده در آخر می توانست زن خود را حتی در غیاب او نیز طلاق دهد و برای این منظور کافی بود که با داشتن اجازه طلاق از سوی دادگاه به محضری رجوع کرده و سوره طلاق را در حضور شاهد می خواند.

۵- در برابر پدر، مادر هیچگونه حقی نسبت به فرزندان خویش نداشت، مگر در شرایط خاص. پس از طلاق، فرزند دختر تا هفت سالگی و فرزند پسر تا دو سالگی به مادر می‌رسد و پس از آن پدر می‌توانست فرزند را از مادر جا کند، مگر در برخی شرایط خاص.

۶- زنی که از شوهر فرزندی نداشت، پس از مرگ شوهر، از آن زندگی مشترک هیچ سهمی نمی‌برد و خانواده شوهر می‌توانستند زن را از خانه و آشیانه اش به بیرون انداخته و ارث (پسر یا برادر خود) را بر زن محروم نمایند. زنی که از شوهر فرزندان به جا داشت، تنها یک هشتم از اموال را از شوهر به ارث می‌برد و بقیه متعلق به فرزندان بود. خانه و زندگی اینکه این زن طی سال‌ها زحمت و به اصطلاح یکی را دو تا کردن فراهم کرده بود، به ناگهان از او سلب شده و به فرزندان تعلق می‌گرفت. اگر فرزندان زیر سن قانونی بودند، مردی از طرف خانواده مرد (مثل برادر شوهر) بر امور زندگی و چگونگی تقسیم ارث و حفاظت از آن تا به سن قانونی رسیدن کودکان، گمارده می‌شد.

۷- هنوز در سال ۱۳۵۷ و قبل از انقلاب اجازه خروج زن از کشور بدست شوهر و اجازه خروج فرزندان فقط بدست پدر بود. در نتیجه زن‌ها با ظاهری کاملاً غربی و مد روز باید در گذرنامه‌اشان از شوهر اجازه خروج می‌داشتند.

۸- در آن زمان، اگر بین زن و شوهر اختلاف به جایی می‌کشید که دعوا می‌شد، مرد بدون هیچگونه دغدغه‌خاطری به خود اجازه می‌داد که هرگونه ضرب و شتمی را بر زن وارد آورد. در اینگونه موارد زن از هیچگونه حمایت قانونی برخوردار نبود، مگر اینکه پدر یا برادر داشت. زنانی که از داشتن پدر یا برادر محروم بودند، هیچ مرجعی برای حمایت نداشتند تا در برابر اعمال وحشیانه شوهر ایستادگی کند. حتی رفتار

دادگاه های خانواده نسبت به زنانی که بدون پدر یا برادر به این دادگاه رجوع می کردند با رفتاری که نسبت به زنانی می شد که خانواده اشان از آنها حمایت می کرد، کاملاً فرق می کرد. هیچ مرد غریبه ای جرئت حمایت از زن شوهرداری را نمی کرد، چون بلافاصله مورد تهمت قرار می گرفت و تصور بر این می رفت که حتماً آنها با هم رازی در پنهان دارند! و به خاطر او است که این زن با شوهرش نمی سازد. در غیر این صورت، یک زن «سالم» کسی بود که مطیع و سر به زیر بوده و «هرگز کسی صدایش را نمی شنید»! هرگاه زنی قادر بود به خاطر فهم و شعورش در برابر این ستمها به ایستد، بلافاصله به او تهمت: «زیر سرش بلند شده است» را می زدند.

۹- رفتار مرد سالارانه در خانواده، در میان بستگان و در کوچه و بازار و محل کار همیشه زنان را رنج می داد. بی حرمتی و آزار و اذیت زنان و دختران در خیابان، در ایستگاه اتوبوس، داخل اتوبوس های انبوه از جمعیت، توی تاکسی، در صف سینما و غیره بسیار متداول و حتی پذیرفته شده بود. حتی اینکه علت این امر را طرز رفتار و لباس پوشیدن زنان قلمداد می کردند نیز در جامعه جا افتاده بود. همه اینها نتیجه فرهنگ مرد سالاری حاکم بود که از طریق قانون حمایت می شد و حتی خیلی از زنان نیز این باور را داشتند که در واقع مقصر خودشان هستند. سردمداران و قانونگذاران آن زمان نیز همچون همپالکی های عمامه ای امروز خود، خوب می دانستند که چه می کنند!

لذا چرا زنان ایران باید پس از بیست و دو سال تحمل ستم مضاعف و قرون وسطایی رژیم اسلامی، اکنون به مبارزه برخیزند تا با ایجاد اصلاحات بدست جناح اصلاح طلب رژیم، از این چاه در آمده و به چاه قبلی افتند؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده که زنان و دختران نسل امروز ما، در برابر اشکال مختلف ستمی که

در طول تاریخ بر آنها تحمیل گشته، به مبارزه برخاسته و ریشه این مرد سالاری و ستم بر زن را قطع نمایند؟

اگر چه هرگونه مبارزه ای از طرف زنان ایران در برابر رژیم مورد تأیید همه گان است، اما تا کنون باید بر زنان ایران ثابت شده باشد که نه با زبان خوش، مثل طرز برخورد زهرا رهنورد و نه از راه پارلمان مقاومت کردن در برابر رژیم، مثل سخنرانی پیش از دستور اخیر فاطمه حقیقت جو، نماینده مجلس، می توان حقوق و آزادی خود را کسب کرد.

از اینرو است که ما معتقدیم که مبارزات زنان ایران برای کسب آزادی و حقوق انسانی آنها منوط به ایجاد حرکت های متشکل و سازماندهی شده ای است که از بطن جامعه بلند شود. شخصیت های شناخته شده ای همچون نماینده مجلس و رئیس دانشگاه، بجای اینکه عوامل ستم بر زن حاکم را مورد خطاب قرار دهند و خواهان ایجاد عدالت در چارچوب همان نظام و ایدئولوژی باشند، می باید روی خطاب خود را به توده زنان ایران کرده و صادقانه ابراز دارند که از این بیشتر ظلم را نمی شود تحمل کرد و زنان ایران را در خط درست مبارزه راهنمایی کنند. اما این توقع از بورژوازی اصلاح طلب خیلی زیاد است!

ولی این نوع برخوردها در درون رژیم در واقع جو حاکم را به نفع زنان در تمام اقشار جامعه تمام می کند و به زنان این شجاعت را می دهد که در پی راه حلی برای مبارزه مستقیم تر باشند. زنان ایران نیز همچون سایر اقشار جامعه از زمان روی کار آمدن خاتمی تا به امروز به این نتیجه رسیده اند که به جناح اصلاح طلب امیدی نیست.

زنان ایران به تشکلی که کاملاً از دخالت رژیم و جریانات داخلی و خارج کشور، مبرا و مستقل بوده و از بطن توده مردم بیرون آمده باشد، احتیاج دارند که حتی پس از سرنگونی این رژیم نیز همچنان مستقل و متشکل در صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه حاضر بوده و خود را برای مبارزه با جریانات راستی

که امروز سنگ دکتر مصدق را به سینه می زنند، آماده کنند. بورژوازی ملی ما چه از نوع جناح اصلاح طلب درون رژیم، چه از نوع مصدقی آن و چه از نوع سلطنت طلبش، جملگی به نوبه خود، در صحنه سیاست ایران جولان داده و ماهیت خود را در زمان حضورشان در صحنه عمل ثابت کرده اند. با این تجربه از گذشته دور و نزدیک، زنان ایران اکنون روشن تر و آگاهتر از آنند که دنباله روی این جریانات شوند. در نتیجه، زمان آرام نشستن و منتظر دیگران شدن بسر رسیده و زنان ایران با تشکیل یک سازمان دفاع از حقوق زنان لازم است همواره بطور فعال در صحنه حضور داشته و خود را به سایر جریانات مستقلی که به همین نحو از بطن جامعه بیرون می آیند، متصل کنند.

وجود چنین تشکلی البته نیاز به یک برنامه مبارزاتی مشخص دارد که در درون آن کلیه خواست های زنان انعکاس یافته باشد. به نظر ما موارد زیر از جمله خواست های اساسی و مهم این تشکل می تواند باشد:

- ۱- برچیده شدن هرگونه ماده ای در قانون که بین زن و مرد تفاوتی مبنی بر جنسیت می گذارد.
- ۲- جمع شدن هرگونه مزایای قانونی مرد به صرف جنسیت.
- ۳- برابری کامل حقوق مدنی و اجتماعی بین زن و مرد.
- ۴- برابری کامل دستمزد و مزایا برای زن و مرد در برابر کار مساوی.
- ۵- گذاشتن مجازات برای وارد آوردن هرگونه ضرب و شتم یکی بر دیگری.
- ۶- حق انتخاب همسر و حق طلاق بطور مساوی برای زن و مرد.
- ۷- آزادی عمل: حق کار، حق تحصیل، حق مسافرت برای همه زنان.
- ۸- برابری میزان ارث دختر و پسر از پدر یا مادر.

۹- سهمیم بودن زن و مرد بطور مساوی از اموال مشترک.

۱۰- وارث مساوی بودن از اموال مشترک

۱۱- حقوق مساوی بین پدر و مادر در برابر فرزندان

پیاده کردن چنین ماده هائی در قانون اساسی یعنی زیر و رو کردن کل نظام کشور، یعنی زدودن تمامی مظاهر مذهبی و ستم از قانون، یعنی انقلاب! و نه اصلاحات در چارچوب این نظام یا هر نظام سرمایه داری دیگر! در اینجا ممکن است که در ذهن خواننده این تداعی کند که موارد بالا، مسائل ناگفته و ناشناخته ای نیستند و اغلب جریانات اصلاح طلب و سوسیال دموکرات کشور و حتی سلطنت طلب ها هم همین بحث ها را دارند... یا مگر در اروپا و امریکا غیر از این است؟!

عقیده ما بر اینستکه آنچه که تمامی جریانات راست در این موارد مدعی آن هستند و نمونه به اصطلاح کارای آنرا هم از کشورهای غربی مثال می آورند، ممکن است برای برخی از زنان ایران به علت تحت فشار و اختناق و ستم قرار داشتن «فرج» ی باشد. اما واقعیت امر را با نگاهی صادقانه به تاریخ احزاب دموکرات، سوسیال دموکرات و کارگری در قدرت آمریکا و اروپا می توانیم ببینیم. این جریانت که هم از «حقوق کارگر» و هم از «حقوق زنان» دفاع می کنند یا مانند فاطمه حقیقت جو در پی بحث های پارلمانی این «حقوق» را از نمایندگان مجلس سرمایه داری می خواهند و یا مانند زهرا رهنورد با خواهش و تمنی. اشکال این نوع دیدگاه در اعتقاد به «دموکراسی بورژوائی» است. یعنی از طریق رأی به «نمایندگان مردم» و ورود به مجلس و نظام حاکم می توان حق خود را گرفت. در حالیکه تاریخ همه این احزاب نشان می دهد که نه تنها این جریانت نتوانسته اند «خواسته» های خود را از نظام سرمایه داری بگیرند، بلکه خود عملاً و نهایتاً در شمار عمال نظام سرمایه داری در آمده و زحمت سرکوب مردم را از روی دوش گرداندگان نظام سرمایه داری برداشته و خود

تحت عنوان «نماینده» مردم، در عمل هر گونه حق اعتراض و مبارزه را از توده مردم سلب کرده اند. پرونده و نتیجه عملکرد این احزاب در غرب امروزه نشان می دهد که آنها نتوانستند هیچیک از مبانی بورژوائی را حتی در زمانیکه خود در مسند قدرت قرار گرفتند تغییر دهند. نتیجه اینکه آنها نه تنها هرگز قادر به پاسخگویی به خواسته های کارگران نشده اند که مسائل زنان نیز همچنان در حد راه حل های بورژوازی برای زنان طبقه خود، باقی مانده است.

لذا اگر چه وجود ۱۱ نکته بالا و خیلی نکات دیگر را هم درقوانین دموکراتیک این کشورها می توان یافت، ولی در این کشورها (حتی در سوئد، نروژ و آلمان) هنوز هم کلیسا و نظام سرمایه داری حاکم بوده و ستم طبقاتی و ستم جنسی وجود دارد. مثلاً زمانیکه زنان برای حق سقط جنین بر این دولت ها فشار می آورند، بلافاصله، جناح های محافظه کار و مذهبی به پاپ اعظم در روم روی آورده و پاپ هم بلافاصله این دولت های «مردمی» را گوشمالی می دهد و این طرفداران «آزادی» و «حقوق» زن و این «نمایندگان» توده مردم نیز فوراً عقب می نشینند.

آنچه که مردم ایران و بخصوص زنان ایران در رابطه با این جریانات غربی باید بدانند، اینستکه دستاوردهای دموکراتیک، مثل آزادی بیان و حقوق زنان در این کشورها نه محصول مبارزات احزاب دموکرات یا سوسیال دموکرات که در واقع بخشی از مبارزات خود مردم بخصوص در دوران انقلابات بوده است. نمونه همه این نکات را زنان ایران در دوران انقلاب مشروطه و بعد هم انقلاب ۱۳۵۷ تجربه کرده اند و بهترین شکل حقوق دموکراتیک برای مردم ایران را هم در دهه ۱۳۵۰ بدست بورژوازی ایران به خاطر می آورند. پس جریانات اصلاح طلب و سوسیال دموکرات چه در ایران و چه در خارج، برنامه تازه ای برای ارائه ندارند.

امروز موضوع اصلی برای زنان ایران تنها کسب حقوق و آزادی نیست، بلکه چگونگی رسیدن به آن هم مطرح است. تمام این تجربیات تاریخی ثابت می کند که برای کسب حقوق انسانی و رهائی واقعی از چنگال هرگونه ستم و استثمار باید به ریشه آنها پرداخت و راه حل اساسی و انقلابی برای آن یافت.

مسئله روز زنان ایران هم جدا از سایر مسائل جامعه و مسائل اقشار دیگر نیست. در حقیقت مسئله زنان با کلیه مسائل جامعه ارتباط مستقیم دارد. همانطور که در ابتدای این مقاله آمد، زنان در تمام مبارزات سهم و حضور داشته اند: در مسائل کارگری زنان کارگر، در مسائل دانشجویی زنان دانشجو، در مسائل اقلیت های ملی زنان این اقلیت ها، در مسائل مذهبی... مسائل سیاسی، اجتماعی، مدنی و غیره، همه جا زنان در این مسائل برابر مردان و گاهی هم بیشتر سهم می برند. حال چگونه می توان مثلاً مسائل اعتصاب دانشجویان را از مسائل زنان جدا کرد؟

دانشجویان زنی که برای آزادی بیان در روزنامه ها اعتصاب و تظاهرات کردند، با همان رژیم در افتادند که برای کسب آزادی خود باید در بیافتند. زنانی که بر علیه بیکاری، تورم و فقر خود و خانواده های خود بیرون ریخته و اعتصاب می کنند، با همان رژیم روبرو هستند که ستم جنسی را هم بر آنها روا می دارد. در نتیجه، دشمن اصلی در تمام این موارد یکی است: نظام حاکم!

برای برچیده شدن هر یک از این ستم ها باید با همین نظام حاکم در افتاد. پس ریشه اصلی این همه مسائل نظام حاکم است. اما حالا برای سرنگونی این نظام چه راه حل اساسی وجود دارد؟ حالا که به جریانات سیاسی موجود امید نیست، پس راه حل چیست؟

راه حل بسیار ساده است. مسائل زنان هم مانند هر قشر دیگری در جامعه بدست خود زنان در ایران حل می شود. یعنی زنان ایران می توانند بطور مستقل از کلیه این جریانات اپوزیسیون داخل و خارج کشور، خود را سازماندهی کرده و در یک تشکل

مستقل خواسته های خود را مشخص کنند و برای رسیدن به آنها فقط به تشکلات مستقل دیگر نظیر خود بپیوندند.

زنان ایران برای رسیدن به اهداف خود نه تنها باید رژیم حاکم را سرنگون کنند که می باید میانی اصلی نظام سرمایه داری را هم (مانند مذهب، دولت و شکل خانواده بورژوائی) بطور کلی زیر و رو نمایند و بجای رأی به نمایندگان مجلس و دولت سرمایه داری که مجری قوانین نظام سرمایه داری است، نمایندگانی از میان خود انتخاب کرده و ارگانهای دفاع از حقوق زنان را بسازند.

اجازه چنین عملی را هیچ نظامی جز نظام کارگر، به هیچ قشری اعطاء نخواهد کرد. تنها در نظام حاکمیت شوراهای است که مردم تمامی اقشار جامعه حق خواهند داشت تا بطور مستقیم در ساختن آینده خود و قوانین لازم در جامعه دخالت کنند. در نظام شورائی دیگر شاه، امام یا مجلس و رئیس جمهور وجود ندارد که وقتی بر مسند نشست، دیگر بهیچوجه پایین آمدنی نباشد. نمایندگان مردم در شوراهای، در هر زمان و بلافاصله قابل عزل و نصب هستند.

خلاصه کلام اینکه زنان ایران هم مانند کارگران ایران، دانشجویان و سایر اقشار جامعه، زمانی در حقیقت و عمل می توانند به رهائی نهائی دست یابند که خود وارد صحنه عمل شده و منتظر نجات بدست قهرمانان سیاسی ننشینند.

روز جهانی زن بر همه زنان جهان مبارک باد

روزا لوکزامبورگ کلارا زتکین



کولنتای

